

ایران، دام پراکنی و مکر آفرینی

تحلیل اکسپرس از گفتگوهای هسته ای



مساله پیش از پیش باعث انزوای تهران می شود. به هرحال این ملغمه ای از یک منطقه جوشان است که بخارهای آن حاوی اطلاعات غلط بسیاری است. شاید هم در بطن این پیچیدگی ها معجونی نهفته باشد که شگرد عمل را به دست دیپلمات ها بدهد.

ایران انتخاب کرده، اکنون ثمره قاطعیت خود را می بیند. به عنوان مثال، اکنون تأثیر تحریم های بین المللی اعمال شده علیه تهران به دلیل جاه طلبی های هسته ای اش به خوبی نمایان شده است.

اقتصاد ایران به شدت تضعیف شده و نشانه های نارضایتی مردم در حال افزایش است؛ و این مسأله نقش تعیین کننده ای در رفتار جدید روحانی [مورد حمایت علی

ایران، دام پراکنی و

خامنه ای] دارد.

این بار نتیجه به کجا خواهد انجامید؟ ایالات متحده دیگر در یک روپارویی بی پایان با ایران قرار ندارد. در اینجا نیز شاخص هایی قابل رصد است که ابعاد آنها شرایط بی سابقه ای را رقم زده. وضعیت خاورمیانه ثابت ندارد و وقوع یک تحول کلی قابل پیش بینی است. پرونده های مختلف این منطقه به ندرت تا این حد به طور مستقیم به یکدیگر مربوط و روی هم انباشته شده اند. حضور ایران در سوریه در کنار بشار اسد و در لبنان از طریق حزب الله مسجل است و حتی می توان اذعان داشت که با حمایت خود از حماس در غزه، دارای مرز مشترک با اسرائیل شده؛ این موارد ایران را در موضع خوبی برای پیشبرد مذاکرات قرار داده. شاید این وضعیت توی ذوق برخی ناظران بخورد، ولی روسیه در

سوریه به عاملی تبدیل شده که به راحتی می تواند کشمکش های میان تهران و واشنگتن را آرام کند، چرا که روس ها هم چندان مایل به ظهور یک ایران اتمی در کنار خود نیستند. ترکیه که آمریکایی ها به ویژه پس از سقوط شاه روی آن خیلی حساب باز کرده اند، کم کم برای دیپلماسی غربی دردسر می آفریند، چرا که نخست وزیر اردوغان مواضع سختی را در برابر اپوزیسیون داخلی اتخاذ کرده. سرنوشت انقلاب های عرب نیز [به ویژه در سوریه] تنها باعث افزایش تنش ها میان کشورهای سنی و ایران شیعه شده و این

گریستیان هاگاریان

پهرشش ها، مشاهدات و خشم های ایجاد شده نسبت به نیات واقعی یا مفروض رییس جمهور جدید ایران، حسن روحانی، نشان دهنده جایجایی های عظیم گسل های منطقه به دنبال جنبش های خاورمیانه است. بی شک می توان کوچک ترین نشانه های گشایش را رصد کرد، پرده برداری از تماس تلفنی باراک اوباما و رییس جمهور ایران که در اتومبیل اش نشسته؛ پرداختن به قدرت مانور رییس جمهور ایران در حالی که رهبر اصلی ایران شخص دیگری است؛ انجام یک تحقیق معناشناختی درخصوص کاربرد واژه 'هولوکاست' توسط

روحانی در مصاحبه با سی ان ان؛ تفسیر پیرامون دست دادن وزیر خارجه ایران و همتهای آمریکایی، جان کری... ولی هنوز برای نتیجه گیری خوش بینانه خیلی زود است. البته باید بپذیریم که شاخص هایی درخصوص آب شدن یخ روابط به عنوان یک تاکتیک قبل از واقعیت، مورد نظر طرفین می باشد. این درحالی است که خروج از این بن بست می تواند براساس دلیلی صورت پذیرد که از اساسی با یکدیگر در تضاد قرار دارند و مسأله اصلی در همین جا نهفته است.

باید یادآوری کنیم که نشانه های گشایش در گذشته نیز نوبت به نوبت از سوی بیل کلینتون و جرج بوش مشاهده شده اند. که البته به سرانجامی نینجامیده. جالب تر آنکه تهران پس از عملیات تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، با تحویل اطلاعاتی ارزشمند درخصوص شبکه القاعده به سازمان سیا، تضمین هایی از حسن نیت خود نشان داد و امکان دیدار بین نمایندگان آمریکا و ایران را در ژنو به وجود آورد ولی هیچ تحولی صورت نگرفت؛ سال بعد، جرج بوش ایران را جزو 'کشورهای محور شرارت' طبقه بندی کرد.

ثمره قاطعیت

ولی می توان این طور توجیه کرد که این رویدادها مربوط به گذشته است. ایالات متحده که کشور سوئیس را به عنوان نماینده خود در